

باز هم ماجراجویی های تصادفی پیرمرد صدساله

یوناس یوناسن
شاعر - مدی آزاد



انتشارات
بهنگار

یونانسن، یونانی، ۱۹۶۱-۸
Jonavson, Iran

باز هم ماجراجویی های تصادفی پیرمرد صدساله / یونانسن، یونانی، ترجمه شادی خدملی آزاد

تهران: بهنگار، ۱۳۹۸

۲۵۹ ص

۹۷۸۰۶۰۰۰۸۶۲۱-۱۷-۱

فیب

The Accidental Further Adventures of The Hundred Year Old Man (۲۰۱۸)

عنوان اصلی: -

دامتان های منتهی - قرن ۲۱م

21th century - Swedish fiction

خدملی آزاد، شادی، ۱۳۵۹- - مترجم

۱۳۹۸/۳۶/۲۱۴۸۷۷

۷۳۸/۸۳۹

۵۲۲۱۳۱۵

موضوعات

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات فیزیکی

شابک

وضعیت فهرست نویسی

یادداشت

موضوع

عنوان

شماره افزوده

ردیفی کشور

ردیفی نویسی

شماره کتشناسی ملی



انتشارات
بهنگار

باز هم ماجراجویی های تصادفی پیرمرد صدساله

یونانسن، یونانی

صدساله یحیی، یا | مجتبی پورمحسن

کیهان غریب پور

سمیرا بهلوانی

آرین امیرعلای

نویسنده

ویراستار

طراح جلد و الگوی متن

صفحه آرا

ناظر چاپ

چاپ اول، پاییز ۱۳۹۸ | ۶۵۰۰۰ تومان

۹۷۸-۶۰۰-۸۶۲۱-۱۷-۱

بلوار اندرزگو، خیابان سلیمی شمالی، کوچه شهید امیرنوری، پلاک ۲۲

تلفن: ۲۲۲۰۶۷۱۵ - ۲۲۲۱۵۸۸۶

info@behnegarpub.com

حق چاپ و انتشار محفوظ و متعلق به انتشارات بهنگار است.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان است.

مقدمه

من یوناس یوناسنم و من خواهی متضیحی بدهم. هرگز قرار نبود داستان پیرمرد صدساله‌ای که از پاجره‌ی رن برید و ناپدید شد ادامه‌ای داشته باشد. البته خیلی‌ها چنین حس می‌خواستند، از جمله قهرمان داستان، آلن کارلسن، که مدام توی کتبه‌ی من پرسه می‌زد و هر وقت دلش می‌خواست توجهم را به خودش جلب می‌کرد. من همین طور که سرم به کار خودم گرم بود، بی مقدمه می‌گفت: «آقای کارلسن! هنوز نظرت عوض نشده، آقای یوناسن؟ نمی‌خوای قبل از اینکه با تعاپیر بشم به گشت دیگه بزнім؟» نه، نمی‌خواستم. هر چه را که می‌خواست درباره‌ی مصیبت‌های قرن بگویم، گفته بودم. گمان می‌کردم اگر همه‌ی کارهای قرن بیستم را به هم یادآوری کنیم، شاید کمک کند بهتر به یاد بیاریم و دست‌کم از تکرار همان اشتباهات دوری کنیم. این پیغام را در لفافی از صمیمیت و شوخ طبعی پیچیدم. خیلی زود کتاب در تمام دنیا پخش شد. البته لعنتی اصلاً دنیا را جای بهتری نکرد.

زمان گذشت. آئن درون من دیگر صدایم نکرد. در این مدت، بشر رو به جلو، یا هر جهت دیگری، به حرکتش ادامه داد. حادثه پشت حادثه به من یادآور می شد که دنیا از همیشه ناقص تر است و تمام مدت من فقط تماشاچی بودم.

این حس بیشتر و بیشتر به سراغم آمد که دوباره باید حرف بزنم، به روش خودم یا آئن. روزی صدای خودم را شنیدم که مستقیم آئن را صدا می کردم تا ببینم آیا هنوز با من است.

گفت: «آه، من اینجا. بعد از این همه وقت، چی به ذهنت رسیده، آقای ریاس؟»

گفتم: «بها، استیج دارم.»

«برای چی؟»

«برای اینکه ما را رو به جلو ببرد که هست تعریف کنیم و غیرمستقیم

بگیم چطوری باید باشه.»

«دوباره همه چی؟»

«تقریباً درباره همه چی.»

«آقای یوناسن، متوجه هستی که فایده ای ندارم، ها؟»

«می دونم.»

«خوبه. برو منم پشتت هستم.»

○○○

خب، چیز دیگری هم هست. این داستان درباره اتفاقات اخیر و معاصر است. من از بعضی شخصیت های سیاسی دنیا و نیز نزدیکانشان در طرح داستان استفاده کرده ام. اغلب شخصیت های کتاب نام های واقعی دارند، از بقیه چشم پوشیدم.

از آنجا که این رهبران سیاسی گاهی به جای اینکه حرمت مردم عادی را نگه دارند از بالا به آنها نگاه می‌کنند، کمی شوخی کردن با آنها و انگولک کردنشان منطقی است. اما معنایش این نیست که آنها کمتر از انسان‌های دیگرند و از این رو همه‌شان سزاوار حدی از احترام‌اند. دوست دارم به همه این فرمانروایان مقتدر بگویم: «متأسفم.» و: «باهش کن ر بیاید. ممکن بود بدتر باشد.» و همچنین: «اگر بدتر باشد، چی؟»

یوناس یوز سن